



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

حسین
علیہ السلام
یک روح بزرگ

مجتبیٰ احمدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حسین (ع) یک روح بزرگ

نویسنده:

مجتبی احمدی

ناشر چاپی:

مجله حوزه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	حسین (ع) یک روح بزرگ
۶	مشخصات کتاب
۶	حسین، یک روح بزرگ
۱۲	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

حسین (ع) یک روح بزرگ

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی: ایران ۸۲-۱۶۰۴۹

سرشناسه: احمدی، مجتبی

عنوان و نام پدیدآور: حسین (ع) یک روح بزرگ / احمدی، مجتبی

منشأ مقاله: ، حوزه، ش ۱۱۳، ۱۱۴، (آذر - اسفند ۱۳۸۱): ص ۲ - ۳.

توصیفگر: حسین بن علی (ع)، امام سوم

توصیفگر: ترس

توصیفگر: تاریخ اسلام

توصیفگر: امویان

توصیفگر: مرگ

توصیفگر: فضایل اخلاقی

توصیفگر: قیام عاشورا

حسین، یک روح بزرگ

امت محمد پس از آن شکوه دیری نپایید که به بادهای صَرْصَر گرفتار آمد شب بر او یورش آورد و از میمنه و میسره بر او تاخت. در این هنگامه سخت جان فرسا و دهشتناک که صالحان به داس بیداد و کینه های جاهلی درو می شدند و یلان و دلاور مردان به گوناگون دستانها و دسیسه ها زمین گیر آواره و درّ به درّ مردی از افق بلند و سر به آسمان سوده دامن محمد برآمد که یک امت بود. امتی والا همت بلند آرزو روشن افق گسترده سینه دریاسان خوگر با زیباییها قله های مجد و شرف برآمده از دریای نور. امتی با روحی بزرگ سری پر شور خردی بس ژرف و ناگران پیدا دلی لبالب از عشق به روشنایی چشمانی شکافنده تاریکیها نقب زننده به روشناییها دستان پر بخشش و باران زا. هر آنچه را یک امت بزرگ قله سان درخشنده و رخشان روشنایی آفرین و تاریکی زدا می توانست داشته باشد به تنهایی داشت. دانش گسترده و بینش ژرف داشت. راه های اعتلای جامعه را به خوبی می شناخت. به آموزه های اسلام دقیق و همه سویه آشنا بود. سیراب از کوثر زلال وحی بود و نیوشنده سخنان ناب و سیره های آسمانی. آینه تمام نمای اسلام بود. اسلام ناب بی آمیغ زلال شفاف و رخشان را در آینه وجود او در رفتارهای ترازمند و سخنان او که از روحی شعله ور می تراوید می شد به زیبایی و شکوه مندی تمام دید. چشمه نور بود چشمه همه نورها آفتابها و خورشیدها. هر کس در هر کجا که می خواست از وحی پرتو بگیرد و چراغی فرا راه کسان افروزد خود روشن شود و روشنایی دهد و آفتاب شود و آفتاب به هر کوی و کومه دهد می باید به این چشمه فرود می آمد و از آن پرتو می گرفت تا می توانست پرتو افکند نور بگستراند و آفتاب وحی را بر جان خود بتاباند. بی او اسلام معنی نمی داد تاریکی بود همان تاریکی که آل حرب در باتلاق آن گرفتار آمده بود و هزارها هزار انسان شیدا و جویای روشنایی را در آن گرفتار ساخته بود. ابر باران زا بود. دستان بخشایش گر داشت. به زیر دستان مهر می ورزید. عاشقانه در تکاپو بود شبان و روزان هنگام و بی هنگام که مردم را به آبشخورهای جویباران زلال زیباییها و شکوه ها ره نماید و از تبهگینی برهاند و دیو ستم را دست ببندد و فرشته مهر و عدالت را دست گشاید. گر گهای درّنده خوی را از ساحت جامعه بتاراند و دستهای غارت گر را از بیت المال مسلمانان و شریانهای اقتصادی کوتاه کند و ارکان جامعه نمونه و استوار بر شالوده های مقدس

وحی را برافرازد. دلیرانه سخن می‌گفت. بی‌باکانه از آسیبها و ریشه‌های آنها در هر محفل و مجلس سخن به میان می‌آورد. تبه‌کاران و جنایت‌پیشگان را که مردم را با هراس افکنی و شماری از جسوران و گستاخان را با نواله و شماری را با توجیه‌گری و تفسیر و قراءت جبرگرایانه از دین و ... رام خویش ساخته بودند رسوایشان می‌ساخت. چنان در این عرصه می‌تاخت و سمنند سخن را می‌تازاند و کانون دشمن را آماج تیرهای سخنان آبدار خویش می‌ساخت که گویا هزار هزار چابک سوار با اراده‌های پولادین شمشیرهای آخته یک‌نواخت و یک‌آهنگ و هم‌غریب در پی او و سر به فرمان او به سوی آوردگاه می‌تازند که یا بمیرند و یا بمیرانند. شگفتا! مردی تنها با یارانی اندک در برابر مردمان هراس‌زده و خواص گرفتار در تارهای مصلحت‌اندیشی خود و گرفتار چرب و شیرین دنیا و دشمن‌کینه ورز و قدرت‌مند که هر آن بر آن است که او را از هم برادرزاد چنین سخن می‌گوید اوج می‌گیرد و ریشه‌های گندیده ستم‌پیشگان را هدف قرار می‌دهد. بی‌باکانه و بی‌محابا از نامشروعیت نظام اموی پرده برمی‌دارد و نامشروعیت آن را به همگان می‌نمایاند و راه برون‌رفت از این گرداب سهمگین و کُشنده را نشان می‌دهد نه در منی که در پیش خود معاویه. خود را نقطه پرگار حرکت قیام‌خیزش و درافتادن با ستم‌پیشگان احیای سنت ناب رسول الله میراندن سنت عفن و بویناک جاهلیت می‌شناساند و کشتی‌رهاننده از این گرداب بس هراس‌انگیز و ویران‌گر برای احیای ارزشهای ناب سعادت‌آفرین و حیات‌بخش و زدودن زشتیها نارواییها فرهنگها آیینها و سنتهای جاهلی هیچ‌کس را شایسته تراز خود نمی‌داند و شأن خود را برتر از همه می‌داند. که بی‌گمان چنین بود و گزاف نمی‌گفت و دقیقه‌ای در سخن او کژی دیده نمی‌شد. در هنگامه‌ای به پا خاست و رأیت محمد را برافراشت که حزب قدرت‌مند و ناپای‌بند به اصول انسانی و اسلامی اموی و آل‌حرب با گردبادی که انگیخته بود توش و توان حرکت پیشاهنگی و رأیت بانی را از رأیت بانان دلیر بی‌باک و بی‌هراس از هراس‌انگیزیها گرفته بود. هیچ‌کس را یارای آن نبود که در این گردباد بنیان برافکن و زندگی بر باد ده‌قد برافرازد و این رأیت مقدس را برافرازد. تنها مردی بسان او برخوردار از روحی بزرگ به شیخه‌گیرنده دنیا چشم فرو بسته از زندگی در عیش و خوشی پشت پا زنده به هر آنچه او را از معالی باز بدارد لبخند زنده به مرگ آغوش گشاینده به هر آنچه از دوست رسد می‌توانست در این آوردگاه هراس‌انگیز گام بگذارد و رأیت فرو افتاده محمد را قهرمانانه برافرازد. او نمی‌توانست آیین نام بلند محمد را کدر ببیند بیرق او را فرو افتاده شمشیر صیقل‌دیده او را به خون دشمنان کینه‌توز اسلام زنگار گرفته مشعلهای روشنایی بخش او را فرو مرده آیین او را واژگونه قرآن او را دستخوش طوفان تحریف امت او را از هم گسسته پریشان حال بیم‌زده و گرفتار در چنگ کرسکان که با روح بزرگ او ناسازگار بود روحی که فراخنای این جهان بر او تنگ می‌نمود. بلبه‌دنیای به این فراخنایی گستردگی و پهناوری برای او قفسی را می‌مانست سخت‌آزاردهنده نفس‌گیر جان‌فرسا گدازنده توان‌سوز. در دنیایی که مشعل عزت در هر کوی و کومه در هر جان و تن از پرتوافکنی بازمانده باشد مردی و مردانگی فسانه‌بنماید عزت و حمیت به شیخه‌گرفته شود و توفان بی‌غیرتی و بی‌حمیتی از بام تا شام بتوفد و امان و قرار را از مردم بگیرد برای مرد عزت‌مداری چون او که عزت و حمیت با جان و روانش در آمیخته‌اند انگیزاننده اوست روشنایی بخش دل اوست در او امید می‌آفریند ناامیدی را می‌میراند جان و روان او را از شادی لبریز می‌سازد به زندگی اش معنی می‌دهد و فراویش چشم اندازه‌های گسترده ایرا می‌گشاید میدانی برای میدان‌داری فضایی برای اوج‌گیری نمی‌ماند از این روی یا باید دنیایی پی‌افکنند که گنجایی روح بزرگ او را داشته باشد و یا خود را از آن وارهند و به جهان درخور و گنجای روح خود پر کشد. روح بزرگ حسین شعله کشید و جسم او را برانگیخت و به تکاپو واداشت و به وادی رنج و زحمت کشاند تا شب را به پایان برد و سپیده را بگشاید. تا جهانی نو بر شالوده وحی پی‌افکنند جاهلیت را بتاراند و فرهنگ سیاه و ذلت‌آفرین آن را از سینه‌ها ذهنها و دلها بزداید و ساخت جامعه را از آلودگی آن پاک سازد و از ریشه دوانیدن آن به جانها جلو بگیرد تا خورشید جامعه‌ای را که آرزویش را داشت از افق‌جانهای شیفته سرزند. فرهنگ جاهلی - اموی روز به روز دامن می‌گستراند و عوام و خواص را در لجن‌زار بویناک خود فرو می‌برد و تیرگی می‌پراکند و بر دامنه شب می‌فروزد. برج و باروی ارزشها

پاکیها و زیباییها را یکی پس از دیگری از بنیاد برمی‌کند به جای آنها بیغوله های تباهی زشتی و ضد ارزشی را بالا می‌آورد و می‌گستراند تا جغدهای شوم آوا و ویرانه‌گزین در آنها گرد آیند و بر شومی و نکبت بیفزایند گناه را لجام گسیخته به درون جامعه و به اندرون کومه‌ها رها کنند تا چهار نعل بر ارزشها بتازد و زیباییها کمالها پاکیها عفتها و شرمها را بتاراند و سینه‌ها و زمینه‌ها را برای حکومت گناه و بی‌شرمی حکمروایی گناه کاران تبه‌پیشگان و نامردمان آماده سازد. حسین به رویارویی با این جبهه سیاه و به ننگ و نکبت آلوده برخاست و عالمان آگاهان و دارندگان جاه و نفوذ کلمه و دلسوزان و خواهندگان جامعه سالم را به رویارویی با این پدیده شوم فراخواند. جان او شعله‌ور بود در اندوه این همه بی‌حیایی و بی‌شرمی و دامن‌گستری آلودگی و فرهنگ بنیادسوز جاهلی - اموی می‌سوخت و می‌گداخت، اما خاصان به چرب و شیرین آلوده به هراس افتاده و به بند ترس گرفتار آمده توان آن را نداشتند تا رخ و سینه از خاک خوارمایگی بردارند و گستاخانه لب به سخن گشایند و از شعله‌های سرکش جان او قبسی بگیرند و از جان رخشان شعله‌سان و روشن او پرتو بگیرند و جان خویش را از وادی سیاه و شب اندود ترس برهانند و به ساحل سپیده بی‌باکی بی‌واهمگی و شجاعت ره نمایند تا هم خود به قله‌های روشن دست یابند و هم کاروانان گرفتار آمده در شب را به وادی نور و روشنایی راهبر شوند. فقر و فاقه دامن‌گسترده بود و حکومت گران‌اموی بر دامنه آن روز به روز می‌فزودند تا خواری و پستی و در یوزگی در جامعه‌ای که روزی مردمان آن سالار و سرور جهانیان بودند ریشه بگیرد و توان خیزش حرکت و پرخاش‌علیه نابسامانیها از مردمان گرفتار در جهنم فقر و تهی‌دستی و بینوایی و نیازمند لقمه‌ای نان گرفته شود و هر آن‌گاه آنان را به این خیل‌گرسنه نیاز افتاد بتوانند با نواله‌ای برای سامان دادن به هدفهای شوم و پلید خود از آنان بهره‌گیرند. حزب اموی و آل حرب از تازیانه فقر در هنگامه‌های گوناگون به بهترین وجه بهره‌برد. هم‌سالاران سروران زبردستان و خوش‌پیشنگان را با این تازیانه که شبان و روزان بر جسم و تن آنان فرود می‌آورد رام خود ساخت و هم‌زیردستان توده‌ها و رعایا را، بی‌نوایی حرمان تهی‌دستی فقر و فاقه مردم گرفتار آمده در چنگ حکومت گران‌بی‌رحم و بی‌شفقت اموی در رویداد کربلا به زشت‌ترین روی خود را نمایند و نواله‌های اندک حکومت در حساس‌ترین و هراس‌انگیزترین زمان کار خود را کرد و از مردم پاک و بی‌پیشینه زشت و تبه‌کاری مردمانی شقی خون‌آشام تباهی آفرین بی‌رحم سنگدل بی‌باور به خدا و معاد ساخت حسین بارها از این پدیده شوم و زندگی بر باد ده که با برنامه‌ریزی آل حرب و امویان دنبال می‌شد سخن گفت و هشدار داد که این آفت جامعه را از درون فرو می‌ریزند و برج و باروی عزت را درهم می‌کوبد و انسانها گرفتار آمده در این تار عزت سوز را به در یوزگی می‌کشاند و برای لقمه‌ای نان و جیفه دنیا به هر پستی تن می‌دهند. حسین که از روحی بزرگ باشکوه و شوکت مند برخوردار بود تاب این وضع را نداشت و از پیامدهای ناگوار آن همیشه و در همه حال در بیم بود و آینده جامعه گرفتار آمده در این گرداب سهمگین و خشم‌آگین و گسلنده پیوندها دوستیها و برداریها را تاریک می‌دید. انسانهای گرفتار آمده در گرداب فقر و تهی‌دستی به آسانی پُیل‌دسیسه‌بازان می‌شوند و به رویارویی ارزشها باورها کمالها زیباییها و شکوه‌ها برمی‌خیزند و روح‌شان رو به کوچکی می‌گذارد و روز به روز کوچک و کوچک‌تر می‌شود به گونه‌ای که به هر فرمانی که جسم لذت‌جوی آنان را خرسند سازد تن می‌دهند و از اوجی که دارند فرود می‌آیند و فرمانبری را از هر که و هر کس می‌پذیرند تا جسم خود را فربه سازند ابزار عیش و نوش آن را فراهم آورند. روح کوچک در کالبد بزرگ و تناور آزمند و لذت‌جوی می‌باید از بام تا شام به در یوزگی پردازد تن به هر پستی بدهد تا بتواند جسم آزمند خود را که اکنون حکم می‌راند و بر اریکه قدرت قرار گرفته و زمام او را در اختیار دارد سیر کند و کامیابش سازد. حق را نادیده انگارد بازو به بازوی حق ستیزان حرکت کند و با سکوت و نیرودهی به آنان عرصه را بر حق باوران و حق‌مداران تنگ سازد و با تحریفها و واژگونه جلوه‌دهی‌ها از پرتوافکنی و شعاع‌گستری حق جلو بگیرد و نگذارد حق از محاق به در آید و نور افشاند و تاریکیها را بزدايد و مردمان را از جهل و نادانی برهانند و جانهای سیاهی گرفته و کدر را بدرخشاند و شفاف سازد. با باطل‌گرایان هماهنگ و هم‌نوا شود و کارکرد آنان را درست و برابر معیارها جلوه دهد ذهن و فکر مردم را بفریبد

تا آنان بتوانند بر اریکه فرمانروایی خود چند صباحی بمانند. این زشتیها پستیها خوارمایگیها تبه‌گینی‌ها در جامعه‌ای که حسین روزگار می‌گذراند خود را نمایانده بودند و حسین از برج و باروی روح بزرگ و شکوه مند خود اینها را می‌دید و جانش پر اندوه می‌شد و تن خویش را به رنج می‌افکند و آن را به وادی پر از خطر می‌کشاند تا از دامنه این مرداب بکاهد و آن را از دامن گستری باز بدارد. حسین در زمانه‌ای مشعل روح بزرگ خویش را فراراه مردمان شعله‌ور ساخت که جانها فُسرده و در تاریکی فرو رفته بودند و هیچ روزنی به روشنایی نمی‌یافتند. جانها در یخبندان هراس از مرگ و دلبستگی به جاه و گاه و مال از حرکت پویش اوج‌گیری عرصه‌داری سروری و سالاری بازمانده و اسیر سرپنجه‌های جسم گردیده بودند و فرمانبر و گوش به فرمان آن. هراس از مرگ روح را از پرواز در اوج آسمان عزت و سرفرازی و سالاری باز می‌دارد زمین‌گیرش می‌سازد خوار و بی‌مقدار به در یوزگی اش می‌افکند. هراس از مرگ پیش از فرارسیدن مرگ روح را می‌میراند و از مدار حرکت بیرونش می‌راند. جسم بی‌بهره از روح بیدار زنده پویا با احساس و مهرورز برای هر زشت کاری آماده است به هر جنایتی دست می‌یازد و به هر ننگ و نکبتی دست می‌آلاید. هراس از مرگ خُره جان است و جان را از درون می‌کاهد و دما دم زهر تلخ مرگ را به او می‌چشاند و نمی‌گذارد امید به زندگی در او جان بگیرد و غنچه امید در جان او بشکفتد و عشق به بالندگی در سینه او شکوفان گردد و به دلی لبالب از حیات دست یابد. هراس از مرگ خرد را تباه می‌سازد و اندیشه را از کارایی می‌اندازد به گونه‌ای که انسان راه به جایی نمی‌برد خوب و بد خویش را از هم باز نمی‌شناسد سردرگم و حیران در تاریکی نابخردی و ناکارآمدی اندیشه فرو می‌رود. انسانهایی که هراس از مرگ دما دم شَرَنگ مرگ را به آنان می‌چشاند افق را تیره و تاریک می‌بینند هر حرکت و تکاپویی را بی‌نتیجه هر قیامی را پیشاپیش شکست خورده می‌انگارند. و بر قوه خیال آنان هم راه نمی‌یابد که روزی ستم‌دیدگان زمین دین باوران و خداجویان عدالت پیشه بر اریکه قدرت فراز آیند و ستم پیشگان را به بند کشند و داد ستم‌دیدگان را از آنان بستانند. همیشه و همه‌گاه بر کوس ناامیدی می‌کوبند و چون خود هراس در دل دارند دیگران را نیز می‌هراسانند و در جامعه و دل کسان هراس می‌افکنند و همیشه از شکست و درهم‌کوبیده شدن سخن می‌گویند نه از پیروزی کامیابی و سربلندی و زمین‌گیر شدن دشمن. اینانند که پیشاپیش دروازه شهرها را بر روی دشمن می‌گشایند و پیش از آن که لشکریان دشمن بر سنگرهای جنگاوران چیره شوند غریب هیبت و چکاچک شمشیرهای آخته آنان روح و روان اینان را درهم می‌شکند خود به دست خود از ترس مرگ به آغوش مرگ می‌خزند و امتی را تباه می‌سازند. انسان هراسناک و روح مرده دوان دوان بی‌اراده از ترس مرگ به آغوش مرگ فرو می‌رود و زنجموره می‌کند و تن به ذلت می‌دهد و گردن خویش را برای شمشیر بَران و تیغ ابدار دشمن آماده می‌کند! حسین هراس از مرگ را در روح و روان خود درهم کوفته و زمین‌گیر کرده بود. بر آن بود شبان و روزان که شربت گوارا و سُکر آور بی‌هراسی از مرگ را به فردا فرد امت محمد بنوشاند تا بتوانند از این گرداب که روز به روز آنان را فروتر می‌برد و ذلت و خواری را همه دم بر آنان می‌چشاند رهایی یابند و راه سعادت را پیش بگیرند. زیرا بر این باور بود که هراس از مرگ قرآن را از مدار زندگی سیاسی اجتماعی و فرهنگی مردمان خارج ساخته شیرازه امت را از هم گسسته و دوستیها و پیوندها را از هم بریده دشمنیها و کینه‌توزیها را پراکنده و ستم‌پیشگان بی‌رحم و خون‌آشام را بر جان مال و ناموس مردمان چیره ساخته است. روشن است اگر هراس از مرگ مسلمانان را زمین‌گیر نمی‌کرد و آنان را به خاک سیاه نمی‌نشاند هیچ‌گاه امویان ناباور به خدا و معاد کینه‌ور محمد مصطفی بر منبر رسول خدا فراز نمی‌رفتند و میدان دار نمی‌شدند امت محمد را به تباهی نمی‌کشاندند خوبان و شایستگان امت را از دم تیغ نمی‌گذراندند و دفاع‌گران از دین و ارزشهای والای آن را نای نمی‌بریدند فساد را نمی‌گستراندند بیت المال را بی‌محابا غارت نمی‌کردند و مردم را در فقر و فاقه نگه نمی‌داشتند. او برخاست و بی‌باکانه و گستاخانه در فراروی مردم به گونه آشکار از زندگی دست شست و به جاه و گاه پشت پا زد و با مرگ در آویخت تا هراس از مرگ را بریزاند و دلها را استوار کند که برای فرار از مرگ در کام مرگ فرو نروند آن هم مرگ سیاه و بی‌هیچ افتخار و سربلندی. چون آورد گاهی را که برگزیده بود

آوردگاه مرگ بود هر آن کس که با او رو به رو می شد از دریچه نگاه خود او را از مرگ می هراساند و بیم می داد که مرگ در کمین اوست و پنجه هایش برای از هم دریدن او آماده. غافل از این که او می باید بی هراس با مرگ درافتد تا طلسم شب را بشکند سپیده را بگشاید ابرهای تیره و سیاه را کنار زند آفتاب عالم تاب را بنمایاند زشت سیرتان را از اریکه به زیر آورد و خوش سیرتان را بر اریکه نشاند و رایت شوم نکبت آلود و گمراه کننده حزب اموی را پایین بکشد و رایت بلند زیبا مبارک هدایت گر و رهایی بخش محمدی را برافزاند و نور حق را بر هر کوی و کومه بتاباند و پیام دل انگیز و روح نواز قرآن را به همه جانها و روانها بنوشاند. هراسناکان از مرگ که به او بیم می دادند و مرگ را برای او بزرگ جلوه می دادند از یک سوی امام را نمی شناختند و از رسالت بزرگ او بی خبر بودند و از دیگر سوی غریب امواج روح بزرگ او را نمی شنیدند که به خواری و زبونی و زندگی در زیر رایت ستم پیشگان اموی نهیب می زد و به عزت و شکوه فرا می خواند. او باید این رسالت بزرگ را انجام می داد. آوردگاه آوردگاه مرگ است باشد. بی مرگ با راحتی و آسایش بی دغدغه و تشویش بی زخم بر تن و جان بی آورگی و در به دری بی اسیری و زندان و شکنجه که نمی شود این همه زیبایی را رویاند این همه شکوفه را شکوفاند این همه جویباران زلال را به دشت سینه ها سریناند رایت زیبای محمد را افزاند هراس از مرگ را در دلها میراند و حسین هدفهای بلندی در سر داشت. باید ورق را برمی گرداند و بیرق حق را می افراشت. روح ناآرامی داشت. بسان رعد آهنگ آن داشت ابرهای تیره را از آسمان سرزمین وحی براند. تندرآسا بر ابرهای نافرمان صیحه می زد. آذرخش سخن او دل شب تار را شکافت و روز را زایاند. نه هراس از مرگ می توانست روح بزرگ و همه گاه شعله ور او را از شور و نشور بیندازد و صدای رعدگون او را خاموش سازد و نه دنیا به هر رنگ و آرایه می توانست او را رام خویش سازد و از جولان دهی روح باز دارد. باید ورق را برمی گرداند و نقاب را از چهره حکومت جاهلی - اموی که ریشه های دین و وحی را نشانه رفته بود برمی داشت و راه محمدیان و علویان را از امویان به گونه روشن و رخشان جدا می ساخت تا باشندگان و آیندگان نینگارند که اسلام اموی همان اسلام محمدی است. بدانند و دریابند که آیین اموی همان آیین جاهلی است با رنگ و لعابی از اسلام آن هم برای فریب مردم و ماندن بر اورنگ پادشاهی. هنگامه هنگامه حسین بود. این روح بزرگ که ذخیره خدا بود باید گام در راه می گذارد راه ستاره های او می پویید عطر شکوفه های او می بویید. او باید بهشت آرزوها مدینه را ترک می گفت که دلش به تمنای او پر می زد. راهی را در پیش می گرفت که او می خواست و از علاقه ها و دلبستگیهای دست می شویید که راه را برای رسیدن به کوی او هموار می ساخت. با دلبستگیها بستگیها دوستیها پیوندها و آویزشها نمی توان پای در کوی او گذارد و با سیاهیها در افتاد و سپیدیها را راه گشود. کوی جانان به جانی لبریز از عشق و لبالب از مهر آغوش می گشاید. در این کوی هیچ آرزویی هیچ خواسته و پیوندی هیچ دوستی و مهری به جز خرسندی و رضای او پذیرفته نیست. حسین که از روحی بزرگ برخوردار بود و از عشقی سوزان به دوست جام وجودش لبریز بی محابا گام در راه او گذارد و با زشتیها رویارو گردید. از سیاهیها نهراسید از بی بهرگیها بیم به دل راه نداد قهرمانانه رایت حق را برافراشت و به دشمن تگ آورد و به اصلاح امت جدش رسول الله همت گماشت. او قیام خویش را با نخستین شراره ای که به جان حکومت گران اموی در دارالاماره مدینه فرو افکند آغازید. او از مدینه تا کربلا منزل به منزل آب گیر به آب گیر مشعل افروخت شراره افکند اخگر پراکند و صاعقه باراند تا هم آل حرب را رسوا کند و هم مردم را از خواب گران برجهاند و هم پرتوهای از آموزه های وحی بر جانهای خسته دلتنگ و افسرده بتاباند. سخنان امام از برایش و فراتابی آن آفتاب عالم تاب از مدینه تا فرو رفتن آن در افق شفق گون کربلا آینه تمام نمای زیبارفتاریهای پای بندی به اصول و ارزشها هدفهای عالی انگیزه های والا باورمندیها عشقها بی هراسیها نادلبستگیها به گاه و مال عشق به مرگ در راه خدا و در یک کلمه بیان گر روح بزرگ اویند. حسین چه آن گاه که در مدینه بود و در حلقه یاران برادران فرزندان و بازو به بازوی او جوانان بنی هاشم دلیران و دلاوران پیل افکن سیاهی قدان افراشته قامتان سینه ستبران ستر بازوان و شمشیر به کفان راه می پوییدند همانان که زمین در زیر گامهایشان می لرزید و یلان و شیران و دلاورمردان عرب از آنان چشم

می زدند و از رویاروی با ایشان واهمه داشتند و چه آن گاه که تک و تنها بی یار و بی فرزند بی برادر برادرزاده و عموزاده با تنی شرحه شرحه خون آلود رنجور و خسته در قربانگاه واپسین آن زندگی را می گذراند سخنی بر زبان نراند و رفتاری از او سر نزد که درجه ای او را از قله سر به آسمان سوده شرف عزت و افتخار و شکوه خانوادگی فرود آورد. حسین در همه آن از آغاز تا فرجام پای بندی خود را به وحی باور به راه آشتی ناپذیری با ددان و بدسیرتان مهرورزی به پیرامونیان همراهان وابستگان عزیزان خواهران برادران و برادرزادگان فرزندان کوچک و بزرگ را به زیبایی و شکوه در رفتار و گفتار خود نمایاند. او هیچ گاه در درازای راه در آوردگاه سخت دشوار و هراس انگیز در سخت ترین و دشوارترین آنات قیام از مدار حق خارج نشد و سخنی بر زبان جاری نساخت که دل یاری را بگدازد همراهی را بیازارد بر یکی از اهل خانواده زنان پسران و دختران گران آید. حسین کانون مهر بود. شمع جمع بنی هاشم بود خورشید آسمان خاندان محمد و ماه مدینه. کوچک و بزرگ به او عشق می ورزیدند از هاشمیان و غیر هاشمیان و در سایه سار درخت بلند و سر به آسمان سوده روح بزرگ او می آسودند. هیچ گاه چهره آژنگ نکرد و دشواری عرصه نبرد کمی یاران بی ساز و برگی بی آبی و بی آذوقگی بسیاری و پر ساز و برگی سپاه دشمن نتوانست بر روح بزرگ او گسل و گسستی پدید آورد و او را از مدار مهرورزی بیرون راند. در گاه نبرد یورش دَمادم دشمن گرد و غبارانگیزیها نعره زدنها هیاهو کردند نیزه و تیرافکنیهای فرومایگان اجامر سفله مردان و کینه توزان آنی گرد خشم و دژم بر چهره اش فرو نمی نشیند و از قله بلند زیبا و تماشایی مهرورزی فرود نمی آید و نوازش گری کودکانه لبخند مهربانانه به جوانان به مهر و دوستی سخن گفتن با یاران خواهران برادران برادرزادگان عموزادگان و فرزندان را از یاد نمی برد. شگفت قهرمانی بود، نماد مهر و عشق زیبایی و کمال زلالی و رخشانی. یکی از برادرزادگان خردسال حسین هنگامی که همه عزیزانش را غرقه به خون فتاده روی زمین داغ می بیند همه بانوان خیام را گریان و مویه کنان سپاه دشمن را غریوکنان و نعره زنان عمومی خود را در میانه آوردگاه در حصار تنگ دشمن با تنی شرحه شرحه و خود را بی کس و بی پناه گرفتار در گردبادی از کینه ها و دشمنیها و بی هیچ کورسویی از مهر به شتاب سوی کانون مهر حسین پرمی کشد تا سر در آغوش او بگذارد و لختی بیاساید. راوی می گوید: (در این هنگام بحر بن کعب از بنی تیم الله شمشیر بر حسین فرود آورد. کودک گفت: ای پسر زن خبیث عمومی مرا می کشی؟ بحر او را با شمشیر زد. پسر دست را حایل شمشیر کرد که قطع شد و تنها به پوست بند بود. کودک بانگ برآورد: آی مادر جان. حسین او را در بر گرفت و به سینه چسباند و گفت: پسرک برادرم! بر آنچه بر تو فرود آمده است شکبیا باش که خدا به زودی ترا به نزد پدران پاک و نیکو کارت روانه می سازد. روح خیلی باید بزرگ باشد و با شکوه و جلال که در چنین تنگنایی بتواند سینه بگشاید و کودک را در دریای مهر سینه خویش فرو برد تا آخرین ساغر را از دریای مهر او سرکشد و آن گاه به بارگاه پدران پاک و نیکو سیرتش بار یابد. خداوند مهرگستر مهربان حسین را از جام وجود محمد آفرید و از گنج خانه غیب خود به در آورد تا در روزگار سیاه کینه توزیها و کینه توختنهای کینه وران در زیر لوای اسلام رایت مهر افروزد و با سخنان و رفتار مهر آگین با سپاه دشمن حتی در واپسین آن حیات سپس غریبانه ساغر مرگ را سرکشیدن کینه توختن به کینه شمشیر کشیدن و تار و پود جامعه را در گرداب دشمنیها از هم گسستن را زشت بنمایاند و خلاف شرع و معیارهای انسانی. امویان از محمد کینه داشتند و بر آن بودند نام او را از ساخت گیتی و از بام جهان بزدایند و به زیر آورند. در دستور کار و از برنامه ها و مرام حزبی آنان بود که هر کس به محمد عشق می ورزید و در جبهه علی قرار داشت و به حمزه افتخار می کرد و جعفر بن ابی طالب را می ستود و نام امام حسن مجتبی را به بزرگی می برد و اکنون به شایستگی والایی ولایت و امامت حسین باور داشت و در زیر رایت او علیه یزید قد افراشته بود باید به دم تیغ کینه می رفت و از پای درمی آمد. حسین در این هنگامه که آیین مهرورزانه محمد دستخوش گردباد دشمنیها شده بود دَمادم دامن می گستراند و هر واحه و دیاری را در می نوردید به پا خاست و مشعل مهر افروخت و از خدای مهرگستر مهربان سخن گفت و محمد و مهرورزیها او را به یادها آورد که چگونه جامعه آکنده از کینه را سینه های پر از دشمنی و تهی از مهر و مهرورزی را دگرگون کرد و در چشمه های

زلزل مهر شست و شو داد و با گوهرهای رخشان دوستی مهربانی و عشق به یکدیگر آراست. حرکت او دیار به دیار کوچیدن او سخنان مهرانگیزانه او در جمعهای کوچک و بزرگ روشن شدن چشمها به دیدار او جامعه مهر و دوستی را که جدّ او محمد و پدر او علی مرتضی بنیان گذاردند فریاد مردمان می آورد. محمّد کینه های جاهلی را از سینه ها و ساحتِ جامعه زدود آن گاه جامعه قرآنی را که همه دستورها و فرمانها همه قانونها و آیینهای آن به مهر آمیخته بود بنیاد نهاد. در جامعه ای که او بنیاد نهاده بود در هیچ دادگاهی کسی حق نداشت به کین داوری کند و به کین شهادت دهد و در هیچ آوردگاهی کسی نمی بایست به کین شمشیر بزند و به کین سر دشمن از تن جدا کند. همه چیز باید بر مدار اسلام می چرخید و مهر و جایی برای کینه های جاهلی و دشمنیهای دیرینه قبیله ای نبود. محمد علی حمزه و جعفر هیچ گاه و در هیچ آوردگاهی به کین شمشیر از نیام بیرون نیاوردند و از روی دشمنی قومی و قبیله ای جنگاوری را از دم تیغ آبدار خود نگذاردند. حرکت و نبرد و غریو قهرمانانه آنان در صحنه های نبرد برای واپس راندن شرّ بود نابودی شرک و بلند کردن نام خدا و بر زمین کوفتن هُبُلْ. علی در نبرد گاه بدر آن گاه که جگر گوشه های مکه را به خاک می افکند و قهرمانانه به زمین می کوفت نه از آن روی بود که با آنان دشمنی شخصی داشت بلکه برای برافراشتن نام محمد پیامبر خدا بر بام گیتی بود و نابودی شرک فساد و تباهی. ولی حزب آل حرب امویان کینه ور چون به اسلام و پیامبر باور نداشتند و هیچ گاه در برابر این آیین و آورنده آن به راستی و از روی عشق و باور سر فرود نیاوردند کینه محمد و علی را از کشته شدگان نشان در بدر و احد به دل داشتند و نتوانستند این دقیقه و نکته باریک را دریابند و یا نخواستند دریابند که آنان و دیگر سرداران و سالاران و جان فدایان اسلام شبان و روزان با تمام توش و توان تلاش می ورزیدند در جای جای سرزمین کینه ها کشمکشها دشمنیهای کهنه و دیرینه جنگهای ویران گر و وحشی گریها مشعل مهر افروزند و این مشرکان و سران ستم پیشه قریش بودند که کین می توختند و حکومت و فرمانروایی خویش را بر کین استوار کرده بودند و شبان و روزان جامعه را به کین می آلودند تا بتوانند چند صباحی بر اریکه فرمانروایی آقایی و سروری نکبت آلود خویش بمانند. از این روی وقتی دیدند که محمد به مهر و مهرورزی با زیردستان بردگان با همدیگر و آذین بستن جامعه به آن فرا می خواند و مشعلهای آن را در جای جای شهرها و دیارهای پر از دشمنی می افروزد به رویارویی با او برخاستند. همین جریان و خط ننگ و نکبت در عاشورا علیه حسین که به مهر محمدی فرامی خواند و از کینه بوسفیانی بوجهلی و بولهی پرهیز می داد ایستاد تا نگذارد این روح بزرگ مهر گستر موج آفریند و مردمان ستم دیده و خرد شده در زیر شلاقهای کینه در زیر رایت او گرد آیند و دمار از کینه وران اموی بر آورند.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

